






## بچه های مومی

-  Southern African Folktale
-  Wiehan de Jager
-  Marzieh Mohammadian Haghghi
-  Persian
-  Level 2



روزی روزگاری خانوادۀ ای بودند که شاد زندگی  
می کردند.



آنها هیچوقت با هم نجنگیدند. آنها در خانه و زمین های کشاورزی به پدر و مادرشان کمک کردند.

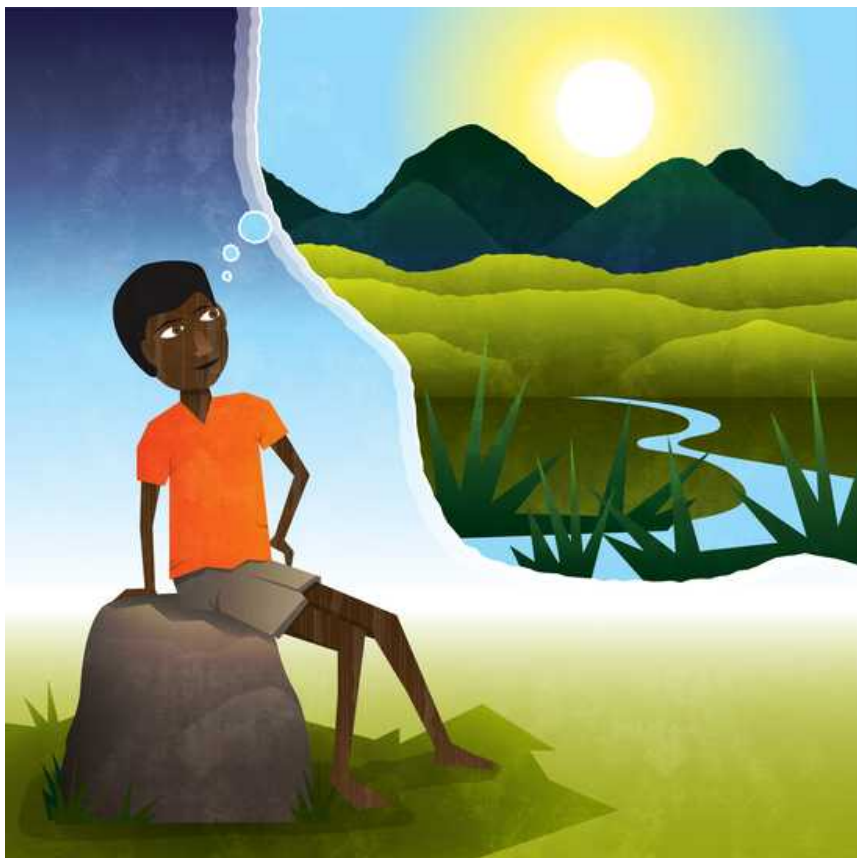


وَلِي أَنهَا إِجَازَةٌ يِ نَزْدِيكَ بِشِدْنِ بِي أَتَشْرَ رَا نَدَاشْتَنَد.





آنها مجبور بودند که تمام کارهایشان را در طول شب انجام دهند. چون بدنشان از جنس موم بود.



أما يكي از پسرها آرزو داشت كه در زير نور آفتاب  
بيرون برود.



پک روز، دیگر نتوانست طاقت بیاورد. برادرهایش  
به او هشدار دادند که بیرون نرود.

أما دیگر خیلی دیر شده بود! او در اثر آفتاب  
سوزان ذوب شد.



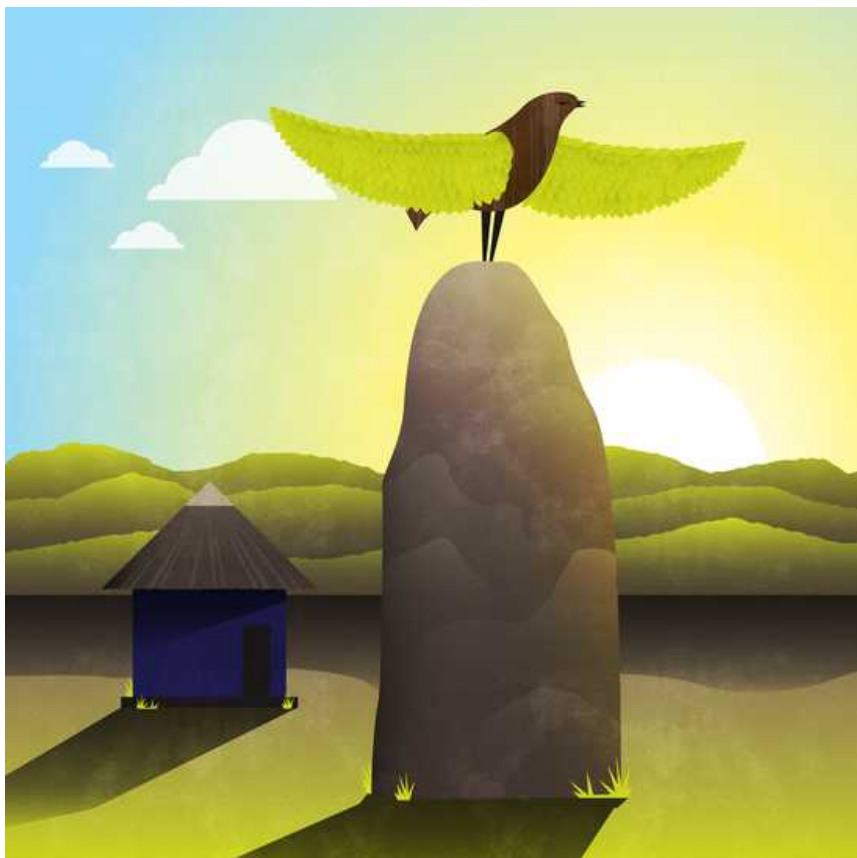


بچه های مومی خیلی ناراحت شدند که دیدند  
برادرشان در جلوی چشمشان نوب شد.





وَلِي بَچَه هَا يَك نَقْشَه كِشِيدَنَد. أَنهَا گُلُولَه يِ ذُوب  
شُدِه يِ موم رَا بَه شِكْلِ يَك پَرَنِدَه دَر آوَرَدَنَد.



آنها برادرشان را که به شکل پرنده درآمده بود را  
بالای یک کوه بلند بردند.



وَقْتِي كِيه أَفْتَابِ طَلُوعِ كَرْدِ بَرَادَرِشَانِ هَمِينِ طُورِ  
كِيه آوَازِ مِي خَوَانَدِ بِيهِ دُورَدَسْتِ هَا پَرُوَازِ كَرْدِ.



# Storybooks D.C.

[global-asp.github.io/storybooks-dc](https://global-asp.github.io/storybooks-dc)

بچه هاي مومي

Written by: Southern African Folktale

Illustrated by: Wiehan de Jager

Translated by: Marzieh Mohammadian Haghighi

This story originates from the African Storybook ([africanstorybook.org](https://africanstorybook.org)) and is brought to you by [Storybooks D.C.](https://storybooks-dc.github.io) in an effort to provide children's stories in DC's many languages.



This work is licensed under a Creative Commons  
[Attribution 3.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/3.0/).